انترناسیونال ۶۷۶

**برقع و بورکینی**

**دیوارهای آپارتاید جنسی و قفسهای متحرک**

 اخیرا در فرانسه و آلمان و بسیاری از کشورهای اروپایی، موضوع ممنوعیت برقع و یا بورکینی یک بحث داغ است. در همین مورد مصاحبه ای داریم با مینا احدی و حمید تقوایی

***انترناسیونال:*** *سوال اول از مینا احدی است، در آلمان صحبت از ممنوعیت برقع  است آخرین اخبار در این مورد چیست و تا کنون در چند کشور اروپایی برقع  ممنوع شده و صف بندیها چگونه است، له و یا علیه ممنوعیت.*

**مینا احدی:** در آلمان تعدادی از ورزای داخله چند استان در یک نشست مشترک خواهان ممنوعیت برقع شدند و در نهایت توافقی که کردند این بود که در برخی محیط های کار و در هنگام رانندگی و یا مراکزی که هویت فرد باید معلوم باشد، ممنوعیت استفاده از برقع باشد و نه در خیابان و همه جا. در حقیقت میتوان گفت در آلمان صحبت از ممنوعیت تمام و کمال برقع نیست و مردم از ممنوعیت نصفه و نیمه حرف میزنند. جالب اینست که در نظر سنجی ها ٨٠ در صد مردم موافق ممنوعیت کامل برقع هستند. در بقیه کشورهای اروپایی فرانسه طبعا در این زمینه پیشرو بود و در ١١ آوریل برابر با ۲۳ فروردین ماه ١٣٩٠در این کشور برقع را ممنوع کرد و هر زنی که در خیابان با برقع بود، جریمه نقدی میشد. فرانسه بعنوان یک کشور لائیک در سال ٢٠٠٤ حجاب در مدارس را ممنوع کرده بود. سپس در بلژیک و هلند و ایتالیا و ... این ممنوعیت اعلام شد. باید اضافه کنم که بحث ممنوعیت در کشورهای زیادی مطرح است و بعضا در مواردی در استانهایی و یا مراکزی دولت اعلام کرده که زنان با صورت پوشیده نمیتوانند حضور یابند. مثلا مالزی، سومالی، مصر، استرالیا، اسراییل ، انگلیس، چین و کانادا از جمله حکومتهایی هستند که حرف ممنوعیت برقع را زده اند و یا در استانهایی اینرا اجرایی هم کرده اند.

در آلمان و بسیاری از کشورهای اروپایی مردم موافق ممنوعیت هستند، چرا که در خیابان وقتی یک زن را می بینند که کاملا در پارچه سیاهی محبوس شده و ارتباطی با دیگران نمیتواند برقرار کند، در رستوران و بستنی فروشی نمیتواند چیزی بخورد و حضورش معمولا در همه جا نا مانوس است و بچه ها و حتی بزرگسالان به او با ترس و وحشت و یا کاملا منفی نگاه میکنند، این رفتار با یک زن و زنان را نمی پذیرند، اصل مسئله اینست. برقع محو و نابود کردن شخصیت یک زن یک انسان است و باید ممنوع شود. زنی که زیر این پارچه زمخت و سیاه است، در ٩٩ درصد موارد بخاطر یک فرهنگ و مناسبات و سنت ضد انسانی که او را مایملک مرد میداند، مجبور کرده است که کل هویت خود را مستتر کند. در عین حال باید اصافه کرد که ما در این دنیای امروزی با جنبش سرکوبگر و ضد انسانی اسلامی طرف هستیم و برقع و حجاب یک سمبل مهم این جنبش است و بهمین دلیل نیز باید به این سمبل با حساسیت بیشتری برخورد کنیم. طرفداران برقع همان کسانی هستند که قبلا لام تا کام در مورد سنگسار و شلاق خوردن زنان بی حجاب حرف نزده اند و حجاب و سنگسار را فرهنگ "مسلمانها" قلمداد کرده و سازش با این زن ستیزی و جنبش ضد انسانی را به اسم دفاع از اقلیت ها به افکار عمومی فروخته اند.

***انترناسیونال:*** *حمید تقوایی حزب خواستار ممنوعیت برقع است و در اطلاعیه اخیر حزب از ممنوعیت بورکینی نیز دفاع شده است. اما حزب خواهان ممنوعیت حجاب نیست. چرا؟ بورکینی و یا برقع چه تفاوتی با حجاب دارد؟*

**حمید تقوائی:** اجازه بدهید ابتدا در مورد وجوه مشترک این باصطلاح پوششها صحبت کنیم. حجاب و برقع و بورکینی همه بر یک نوع بینش سکسیستی و به غایت ارتجاعی و ضد زن مبتنی است. در فلسفه و بینش اسلامی زن یک نوع کالای جنسی و مایملک مرد تلقی میشود و لذا باید نوعی بسته بندی بشود که چشم نامحرم به او نیفتد. انواع مختلف حجاب اسلامی که امروز بورکینی نیز به آن اضافه شده نوعی پوشش نیستند بلکه دیوارهای آپارتاید جنسی و قفسهای متحرکی هستند برای حفظ "ناموس" مردان از گزند نگاه مردانی که شرعا صاحب این کالا نیستند. حجاب اسلامی در هر شکل آن "پوشش مناسب" برای زنی است که حق ازدواج و طلاق و مسافرت بدون اجازه شوهر و یا پدر یا قیم مرد خود ندارد، در بسیاری از عرصه های ورزشی و هنری و اجتماعی اجازه حضور و فعالیت ندارد، و در شهادت و ارث نصف مردان محسوب میشود. حجاب مظهر و جزء مکمل فرودستی و بی حقوقی زن است.

اسلامیون و طرفداران پست مدرنیست آنها معمولا از انواع حجاب اسلامی تحت عنوان آزادی پوشش و نوعی لباس که گویا زنان خود انتخاب کرده اند دفاع میکنند. اما حجاب انتخاب آزادانه هیچ زنی نیست، یک اجبار و تکلیف شرعی است. در کشورهائی مانند ایران که اسلام حکومت میکند، حجاب قانونا و صریحا امری اجباری است اما حتی در جوامع غربی نیز زنی که تصور میکند آزادانه حجاب را انتخاب کرده است تحت فشار های مذهبی و اخلاقیات ضد زن مذهبی به حجاب رضایت داده است. حجاب در هر حال یا یک اجبار دولتی و قانونی است و یا یک اجبار مذهبی واخلاقی! تن دادن به حجاب و انتخاب آن از جانب زنان در جوامعی که حجاب اجباری نیست چیزی از خصلت ارتجاعی و تبعیض آمیز و ضد زن آن کم نمیکند. همانطور که رضایت دادن یک برده به معنای حقانیت بردگی نیست. حجاب و برقع و بورکینی لباسی است که بر تن بیحقوقی و بردگی جنسی زن دوخته اند.

بنابرین بحث صرفا بر سر برخورد حقوقی و قانونی با این نوع پوشش ها نیست. قانون در این مورد هر چه بگوید هر مدافع آزادی زن و هر انسانی که بوئی از تمدن برده باشد باید با پوششهای اسلامی مخالفت کند.

از نظر حقوقی و قانونی اساس موضع ما اینست که هر نوع پوششی که مانع و یا محدود کننده تحرک و فعالیت زنان در مراکز تولیدی، در رشته های ورزشی و هنری و فرهنگی، در بیمارستانها و مراکز آموزشی و سایر عرصه های فعالیت اجتماعی باشد باید ممنوع اعلام شود. حجاب در موارد معینی که توضیح خواهم داد و برقع و بورکینی در هر شرایطی بجز تحمیل این موانع و محدودیتها به زنان نقش و کارکردی ندارد.

در مورد برقع باید مساله روشن باشد. برقع چهره زن را تماما میپوشاند، مانع شناخت و برقراری ارتباط اجتماعی با او به عنوان یک فرد قابل تشخیص و متمایز از دیگران میشود و به این معنی هویت انسانی و اجتماعی زن را حتی در شکل ظاهر و قیافه و چهره اش نفی میکند. زنان برقع پوش بعنوان افراد معین و متمایز از یکدیگر برای جامعه قابل تشخیص نیستند و این افراطی ترین و آشکار ترین و باید گفت وقیحانه ترین و اهانت آمیز ترین شکل نفی فردیت زن و امکان برقراری رابطه اجتماعی و انسانی با وی است. پرتره و عکس چهره، تصدیق رانندگی، پاسپورت و کلا هر نوع کارت شناسائی و هویتی برای زنان برقع پوش بی معنی است و این عملا بجز انکار فردیت و وجود اجتماعی زن و ممانعت از برقراری ارتباط اجتماعی با او معنائی ندارد. به این دلایل بر مبنای ابتدائی ترین حقوق مدنی و شهروندی اعضای جامعه برقع باید ممنوع اعلام شود.

در مورد حجاب به معنی چادر و روسری و یا اشکال دیگر پوشش مو ما طرفدار ممنوعیت علی العموم آن برای بزرگسالان نیستیم اما حجاب نیز هر جا مانع فعالیت و ابراز وجود اجتماعی زن میشود باید ممنوع شود. بویژه چادر مانع و یا محدود کننده بسیاری از فعالیتهای اجتماعی زنان، اعم از تولیدی و ورزشی و هنری و غیره است و باید در همه این عرصه ها و مراکز فعالیت ممنوع اعلام شود.

بورکینی نوع تازه پوشش اسلامی و بسط دست درازی اسلامیون به حقوق زنان در استخر و دریا و شنا و آب تنی و ورزشهای آبی است. باید مقابل این تعرض ایستاد. از لحاظ حقوقی باید خواستار ممنوعیت بورکینی شد چون شان نزول و کاربردی بجز محدود کردن زنان در شنا کردن و در دریا و استخر و در ورزشهای آبی ندارد. با بورکینی نه میشود براحتی شنا کرد و نه آفتاب گرفت و نه در مسابقات شنا و سایر ورزشهای آبی شرکت کرد. محدودیت و ممانعت از ورزش و فعالیت بدنی و حتی تفریح و لذت بردن از آب و آفتاب در نفس بورکینی مستتر است. از نظر بهداشتی نیز بورکینی با کد لباس و مقررات استخرهای عمومی که ورود با لباسی غیر از مایو را بدلایل بهداشتی ممنوع کرده اند مغایرت دارد. اینها همه مبانی حقوقی ممنوعیت بورکینی است.

ما خواهان ممنوعیت برقع و بورکینی در همه جا هستیم و در مورد حجاب خوهان آن هستیم که در مواردی که حجاب، مانند برقع و بورکینی، مانع و یا محدود کننده فعالیت زنان در عرصه های کاری و ورزشی و هنری و دیگر عرصه های فعالیت اجتماعی زنان بشود قانونا ممنوع شود. حجاب کودکان مطلقا و در هر شرایطی باید ممنوع باشد. مبنای مشترک و فلسفه حقوقی این ممنوعیت ها مقابله با تبعیض جنسیتی و آپارتاید جنسی و محرومیت و بی حقوقی نیمی از جامعه و تضمین برابری کامل زن و مرد است.

***انترناسیونال:*** *مینا احدی دادگاه عالی قانون اساسی در آلمان و یا دادگاه حقوق بشر اروپا در مورد این ممنوعیت ها چه میگوید. در مورد ممنوعیت بورکینی آخرین تحولات چیست؟*

**مینا احدی:** طبعا یک بحث مهم در این ممنوع کردنها بحث حقوقی است. پیچیدگی مسئله اینست که حجاب را پوشش معرفی میکنند و میگویند هر کس اجازه دارد هر چیز بپوشد. حجاب اما پوشش نیست. سوال اینست چگونه است که این پوشش ابدی و دائمی است و یک زن نمیتواند تا زنده است این پوشش را تغییر دهد. معنای عمیق و ایدئولوژیک این به اصطلاح پوشش اینست که زن باید خود را بپوشاند چون بدنش مرکز فساد و اغوای مردان است و برای حفظ امنیت جامعه زنان باید خود را بپوشانند و یک نقطه مهم بحث نیز اینست که زن کالایی است جنسی برای تمتع مردان و هر زن صاحبی دارد و زنان در این تفکر و مذهب نه انسانهایی برابر با مردان بلکه ناموس آنها تعریف میشوند. و حجاب حصاری است که این ناموس و این موجود جنسی را برای مردان صاحب این زنان پدر و برادر و سپس همسر محفوظ نگه میدارد.

برای ممنوعیت حجاب کودکان در مدارس و یا حجاب بزرگسالان در محیط کار، یک پرنسیپ در اروپا هست و آنهم خنثی بودن محیط های کار از هر نوع علامت مذهبی است. در کشورهای سکولار و یا لائیک به راحتی به این اصل استناد میشود و یا باید بشود و از کار کردن زنان محجبه در این نوع مراکز ممانعت میشود. در مورد ممنوعیت برقع در خیابان در فرانسه گفتند، در ملا عام صورت نباید پوشیده باشد. این ارتباط بین مردم را مشکل میکند. قوانین زندگی مشترک را زیر پا میگذارد. دادگاه عالی حقوق بشر اروپا در مقابل شکایت اسلامیها در مورد ممنوعیت برقع گفت: این ممنوعیت تبعیض آمیز نیست تعرض به زندگی شخصی نیست علیه آزادی بیان و اجرای مذهب هم نیست. معلوم میشود اسلامیها به این مسائل استناد کرده و شکایت کرده بودند.

آخرین اخبار در مورد ممنوعیت بورکینی اینست که دادگاه عالی در فرانسه مخالفت کرده با ممنوعیت و علیرغم این مخالفت، شهرداریهایی در فرانسه گفته اند کماکان ممنوعیت را اجرا خواهند کرد.

***انترناسیونال:*** *جامعه آلمان و روشنفکران در اروپا و کلا مالتی کالچرالیست ها و چپها چه برخوردی به این مباحث دارند.*

**مینا احدی:** حزب چپ در آلمان کماکان در مورد این مبجث مهم که همه را به موضع گیری واداشته، لام تا کام حرف نزده است. مالتی کالترالیست ها و چپها میگویند این تعرض راستها است. این اعمال قدرت فرهنگ غربی است و یا اینکه این تعرض به تصمیم شخصی افراد است. حرف از آزادی مذهب زده میشود و کلا دوست دارند، کاری کنند که زنان راحت با برقع رفت و آمد کنند و برخی هم میگویند این ممنوعیت به ضرر زنان است و باعث میشود این زنان که اکنون اجازه دارند با برقع بیایند خیابان، بعدا خانه نشین شوند. بنظر من همه این توجیهات خلط مبحث است. اولا باید گفت که این زن ستیزی بیشرمانه است که زن را در پارچه سیاهی پیچیده و به او اجازه نفس کشیدن و ارتباط برقرار کردن و زندگی کردن را نمیدهد. ثانیا اگر قانونی شود و کمک و همیاری هم دیده شود، دهها و صدها و هزاران زن در خانه ها تحت فشار قرار میگیرند که آنها هم برقع بپوشند چرا که این از حجاب معمولی بهتر است و مردسالاران اینرا بیشتر می پسندند، ثالثا این چپ هپروتی باید بعد از سه دهه متوجه شود که ما با یک جنبش طرف هستیم به اسم جنبش اسلامی و اسلام سیاسی که اینها بیرق و سمبل های این جنبش کثیف هستند. حجاب و برقع و بورکینی و همه اینها سمبل های این جنبش هستند و باید با آنها مقابله کرد.

***انترناسیونال:*** *حمید تقوایی آیا راه اساسی مقابله با برقع و حجاب و بورکینی کار فرهنگی و آگاهگرانه نیست؟ ایا با ممنوعیت قانونی میشود با این نمادهای بردگی زن مقابله کرد؟*

**حمید تقوائی:** برای یافتن راه حل اساسی باید ریشه مساله را شناخت. ریشه مسله نه فرهنگی است و نه حتی حقوقی بلکه سیاسی است. رایج شدن انواع حجاب اسلامی در جوامع غربی، نظیر رواج "حلال گوشت" و اذانگوئی و مسجد سازی و مدرسه سازی اسلامی و دادگاهها شریعه و اعیاد و مناسبات اسلامی و قتلهای ناموسی و برسمیت شناسی ملا ها و مفتی ها و آیت الله های اطو کشیده بعنوان نمایندگان "جامعه مسلمانان"، امری فرهنگی و یا حتی مذهبی نیست. از اعتقادات مردم مسلمان و فرهنگ مذهبی آنان ناشی نشده است. ده ها سال است مسلمانان یا بعبارت صحیح تر مردم منسوب به اسلام در جوامع غربی زندگی میکنند اما تنها در در دهه اخیر شاهد این نوع اسلامزدگی در غرب هستیم. ریشه مساله سر بلند کردن و بجلو رانده شده جنبش اسلام سیاسی است. جنبش اسلام سیاسی خود بدلایل بحرانها و بن بستهای سرمایه داری در غرب و در شرق از اواخر دهه هشتاد قرن گذشته بجلو رانده شد و در تحولات و معادلات و توازن قوای سیاسی در جهان و بویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا نقش برجسته ای پیدا کرد. این موضوع در ادبیات و مصوبات حزبی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است و خواننده علاقمند میتواند به این نوشته ها رجوع کند.

نکته مهم در این بحث مشخص ما اینست که مطرح شدن اسلامیت، قوانین شریعه و آداب و موازین اسلامی از جمله نوع پوشش و لباس زنان، همه بازتاب و حاصل جنبش اسلام سیاسی است. تروریسم اسلامی در غرب و در شرق را میتوان شاخه نظامی این جنبش و رواج دادگاههای شریعه و مدارس و مساجد اسلامی و حجاب و برقع و بورکینی و حتی اغماض دولتها نسبت به قتلهای ناموسی را شاخه سیاسی- دیپلماتیک - فرهنگی آن بحساب آورد. بدون جمهوری اسلامی و داعش و القاعده و الشباب و بوکوحرام و دیگر وحوش اسلامی نه از قوانین شریعه و مسجد و مدرسه سازی اسلامی در جوامع غربی خبری بود، نه موضوع حجاب و برقع و بورکینی به موضوع بحث و جدل تبدیل میشد و نه حتی کسی به صرافت "گفتگوی تمدنها" و احترام به "فرهنگ اسلامی" و هشدار در برابر "اسلام هراسی" و مماشات با "اسلام معتدل" و غیره می افتاد. اینها همه از عوارض و عواقب اسلام سیاسی است.

شناخت جوهر سیاسی رشد اسلامیسم در غرب به این معنی است که صرفا با آموزش و روشنگری و کار فرهنگی و یا برخورد حقوقی و قانونی نمیتوان به جنگ این مساله رفت. باید با اسلام سیاسی بعنوان یک پدیده سیاسی و در کلیت آن در افتاد. حجاب و آپارتاید جنسی در اشکال مختلف پرچم یک جنبش بغایت ارتجاعی و ضد زن است که از لحاظ نظری بر قوانین شرعی و اخلاقیات و تعصبات عهد عتیق اسلامی مبتنی است و از نظرسیاسی در بن بست و بی افقی و بحران همه جانبه سرمایه داری امروز در شرق و در غرب ریشه دارد. اساس کار مقابله و مبارزه سیاسی با این جنبش است.

باید به نقد جنبش اسلام سیاسی و اسلامیسم بعنوان پرچم سهمخواهی بورژوازی کشورهای اسلامزده در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی پرداخت و مطلوبیت و کاربرد و نقش ابزاری آن در استراتژی بورژوازی غرب را افشا کرد. باید تروریسم اسلامی را نه تنها آنجا که در کشورهای غربی به عملیات انتحاری دست میزند بلکه در ترور و توحش و جنایتی که هر روزه در جوامع اسلامزده بویژه علیه زنان اعمال میکند مورد نقد و افشاگری و تعرض قرار داد. باید این حقیقت را در برابر چشم جهانیان گرفت که اسلام معتدل و افراطی و متحد غرب و یا مخالف غرب تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند بلکه اجزاء یک جنبش فوق ارتجاعی و ضد انسانی هستند که تماما در مقابل مدنیت و انسانیت و یک زندگی آزاد و برابر بویژه برای زنان قرار دارد. باید دولتهای غربی را تحت فشار قرار داد تا روابط سیاسی دیپلماتیک خود با دولتهای اسلامی نظیر جمهوری اسلامی را که نماینده و مظهر جنایت در کشور تحت سلطه خود است قطع کنند. باید مماشات و سازشکاری دولتهای غربی در برخورد به "اسلام میانه رو"، رهبرتراشی از میان ملاها و مفتی ها برای مهاجرین گریخته از جوامع اسلامزده و اغماض آنها نسبت به قوانین شریعه و فجایعی نظیر قتلهای ناموسی در کشورهای اروپائی را نقد و افشا کرد و قاطعانه به مقابله با آن برخاست. باید در برابر راسیسم در کشورهای غربی ایستاد و نشان داد که مهاجر و خارجی ستیزی روی دیگر اسلامیسم است و تنها میتواند به تقویت اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی منجر بشود.

بر متن و در چهارچوب این مبارزه سیاسی است که برخورد فکری- فرهنگی و یا حقوقی و قانونی به مسائلی مثل برقع و حجاب معنی و جایگاه خود را پیدا میکند. دفاع از سکولاریسم و اته ئیسم و روشنگری در مورد مضمون و خصلت ارتجاعی اسلام و همه مذاهب و از سوی دیگر دفاع از ارزشهای مشترک و جهانشمول انسانی و نقد دیدگاههائی نظیر پست مدرنیسم و نسبیت فرهنگی که نقش کاتالیزور و توجیه کننده ارتجاع اسلامی در غرب را ایفا میکنند، اجزای مختلف یک مقابله سیاسی همه جانبه با پدیده اسلامیسم است.

این نکته را هم باید اضافه کنم که ممنوعیتهای حقوقی و قانونی را نباید به آگاهگری و روشنگری موکول کرد. مبنای برخورد حقوقی با قوانین و رسوم مذهبی اته نیسم و مخالفت با مذهب نیست بلکه تناقض و تعارض آن با حقوق انسانی و شهروندی است. برقع با فردیت و هویت زن و ابتدائی ترین شرایط برقراری روابط اجتماعی با نیمی از اعضای جامعه در تناقض است، ختنه تعارض به بدن کودکان است، بورکینی با استفاده زنان از آب و افتاب و شرکت در ورزشهای آبی و موازین بهداشتی شنا در استخرهای عمومی مغایرت دارد، و بسیاری از قوانین و احکام شرعی از این قبیل. حتی ذبح شرعی حیوانات زجرکش کردن آنها و ناقض حقوق حیوانات است و باید منسوخ شود. به این دلایل است که همه این قوانین ورسوم ارتجاعی باید غیر قانونی و جرم محسوب شود. با ممنوعیت قانونی نمیتوان اعتقادات مذهبی و پوسیده ای که موجب این اعمال و رسم و سنتها شده است را تغییر داد ولی میتوان فرد و جامعه را از تعرض این رسوم و سنن عقب مانده و پوسیده مصون داشت. نقد و طرد نظری عقیدتی مذهب یک امر وظیفه همیشگی ما است اما نباید عقب راندن و به شکست کشاندن جنبش اسلام سیاسی و مذهب زدائی از دولت و قوانین و مناسبات و روابط اجتماعی را به تعیین تکلیف نظری با مذهب گره زد. همانطور که سر بلند کردن اسلام سیاسی با همه پیامدها و عواقب ارتجاعی اش در غرب و شرق از عقاید افراد نشات نگرفته است، به شکست کشاندن آن نیز موکول به دست کشیدن افراد از اعتقدات مذهبی شان نیست.

***انترناسیونال:*** *این ممنوعیت ها چه تاثیری در زندگی زنان در کشورهای اسلام زده دارد؟*

**مینا احدی:** طبعا همه این مباحثات وسیعا در دنیا پخش میشود الان دوره همگانی بودن مدیای اجتماعی است و در هر دهکوره ای در تمام کشورها چه اروپا و چه خورمیانه مردم این مباحث را بدقت تعقیب میکنند. برای زن جوانی که در پاکستان و یا ایران در حال مبارزه با حجاب و مردسالاری است بسیار مهم است ببینند روشنفکر اروپایی در این مورد چه میگوید و جامعه چه عکس العملی به این موضوعات نشان میدهد. من برخی کامنت ها در فیس بوک و غیره را دیدم که از طرف مردم ساکن کشورهای اسلام زده است و بسیار مترقی و روشن است و از ممنوعیت دفاع میکند.

همانطور که خامنه ای به ممنوعیت بورکینی و حجاب در اروپا عکس العمل نشان داده و ممنوعیت آن را محکوم میکند، مردم و زنان و جوانان از این ممنوعیت دفاع کرده و صف بندیها را بین المللی تر میکنند در یکطرف مردم مترقی و مدرن و آزاده و در طرف دیگر حکومتهای اسلامی و داعش و مرتجعین و مالتی کالچرالیست ها.

توصیه من به ایرانیان ساکن اروپا و کانادا و امریکا و همه جا اینست که در این مباحث فعالانه دخالت کنند و این مبارزه را جدی بگیرند. این بخشی از مبارزه در مقابله با جنبش اسلامی است و بخشی از مبارزه علیه حکومت اسلامی ایران هم هست.

***انترناسیونال:*** *به نظر شما راه مقابله با مماشات و سازش با اسلامیسم در جوامع غربی چیست؟ عملا چطور میتوان با نفوذ جنبش اسلام سیاسی و با گرایشات فکری و سیاسی اسلام پناه در غرب مقابله کرد؟*

**حمید تقوائی:** مبنای برخورد توجیه گرانه و حمایت آمیز بسیاری از لیبرالها و با اصطلاح چپها به اسلامیسم در غرب مالتی کالچرالیسم است که خود در نظریه ارتجاعی پست مدرنیسم ریشه دارد. یک وجه دیگر این بینش دست شستن از مدنیت و موازین ابتدائی جوامع مدنی و تقسمینبدی جوامع به زیر گروه های مذهبی- ملی- قومی است. در تفکر پست مدرنیستی مدنیت و حقوق شهروندی به معنی اخص و دقیق کلمه نفی و انکار میشود و جای خود را به جوامع موزائیکی مرکب از اقوام و قبائل و مذاهب و دولتهای متشکل از سران قبایل و مذاهب میدهد. پست مدرنیسم در مضمون و محتوای واقعی خود بازگشت به جوامع قرون وسطائی و در حقیقت رجعت به دوران پیشامدرنیسم را نمایندگی میکند.

گفتمان های رایج در میان باصطلاح روشنفکران غربی در مورد گفتگو و تعامل میان تمدنها و احترام به فرهنگ دیگران و دفاع از مساجد و مدارس و حجاب و همه آداب و رسوم ارتجاعی و ضد زن اسلامی بعنوان "فرهنگ مردم مسلمان" از لحاظ نظری از این نفی هویت مشترک و ارزشهای جهانشمول انسانی نشات میگیرد. ازینرو مبارزه با تروریسم اسلامی و نفوذ اسلامیستها در جوامع غربی از مبارزه با پست مدرنیسم جدا نیست.

اساس کار ما کمونیستها و هر فرد و حزب و نیروی سکولار و آزادیخواهی که مخالف به قهقرا بردن جوامع بدوران قرون وسطی است، سازماندهی و بسیج یک جنبش اجتماعی علیه اسلام سیاسی و در دفاع از ارزشهای مشترک و جهانشمول انسانی است. این جنبش بر نقد سیاسی اسلامیسم، افشای خصلت طبقاتی و ماهیت ضد انسانی آن و آگاهگری در مورد ضرورت و مطلوبیت و کاربرد جنبش اسلام سیاسی در نظام سرمایه داری عصر ما مبتنی است و سکولاریسم، اته ئیسم و ضدیت با راسیسم و پست مدرنیسم ارکان آنرا تشکیل میدهند. محکومیت و اعتراض به جنایت دولتها و نیروهای اسلامی در منطقه خاورمیانه و علیه مردم کشورهای اسلامزده، مقابله فعال با نفوذ اسلامیون در غرب و تعرض آنان به حقوق مردم منسوب به اسلام در کشورهای اروپائی، و دفاع از مبارزات حق طلبانه مردم کشورهای اسلامزده، از جمله دیگر وظایف این جنبش اجتماعی علیه اسلام سیاسی است. حزب ما مدتهاست درگیر این نبرد است و من همه اکتویستها و نیروهای چپ و سکولار و آزادیخواه را فرامیخوانم که به این جنبش بپیوندند.

***انترناسیونال:*** *این ممنوعیت ها چه تاثیری در زندگی زنان در کشورهای اسلام زده دارد.*

**مینا احدی:** طبعا همه این مباحثات وسیعا در دنیا پخش میشود الان دوره همگانی ودن مدیای اجتماعی است و در ده کوره ای در تمام کشورها چه اروپا و چه خورمیانه مردم این مباحث را بدقت تعقیب میکنند. برای زن جوانی که در پاکستان و یا ایران در حال مبارزه با حجاب و مردسالاری استبسیار مهم است ببینند روشنفکر اروپایی در این مورد چه میگوید و جامعه چه عکس العملی به این موضو عات نشان میدهد. من برخی کامنت ها در فیس بوک و غیره را دیدم که از طرف مردم ساکن کشورهای اسلام زده است و بسیار مترقی و روشن است و از ممنوعیت دفاع میکند.

همانطور که خامنه ای به ممنوعیت بورکینی و حجاب در اروپا عکس العمل نشان داده و ممنوعیت را محکوم میکند، مردم و زنان و جوانان از این ممنوعیت دفاع کرده و صف بندیها را بین المللی تر میکنند در یکطرف مردم مترقی و مدرن و آزاده و در طرف دیگر حکومتهای اسلامی و داعش و مرتجعین و مالتی کالچرالیست ها .

توصیه من به ایرانیان ساکن اروپا و کانادا و امریکا و همه جا اینست که در این مباحث فعالانه دخالت کنند و این مبارزه را جدی بگیرند این بخشی از مبارزه در مقابله با جنبش اسلامی است و این بخشی از مبارزه علیه حکومت اسلامی ایران هم هست.